

فصل نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، تابستان ۱۴۰۱
مقاله پژوهشی، صفحات ۲۳-۴۶

خسونت کلامی در سیره حجاج بن یوسف ثقفی (مطالعه موردی: خطبه‌های عراق)

حسین علی بیگی^۱

روح اله بهرامی^۲

سجاد دادفر^۳

شقایق صالح^۴

چکیده

با استقرار حکومت بنی‌امیه، بهره‌گیری از فن خطابه و تهدید با رویکرد خسونت‌آمیز به یکی از مهمترین مؤلفه‌های تأمین امنیت حاکمیت اموی بدل شد. شناسایی سازوکارهایی که در آن دوران برای تأثیرگذاری بر مخاطبان بدان تکیه می‌شد حائز اهمیت است. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ دادن به این پرسش است که چرا حجاج بن یوسف در مواجهه با مردم عراق از خطبه‌های خسونت‌آمیز بهره می‌گرفت؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حجاج در خطبه‌هایش از واژگان با اثر بخشی روانی منفی مانند شرور، کنیززاده، ریاکار، فتنه‌جو و فریب‌کار استفاده و همچنین با تهمت زدن، تهدید به مرگ، تمسخر، خوار و خفیف خواندن مردم و تشبیه آنان به حیوانات، مخاطبان را از نظر شخصیتی تخریب و احساس حقارت، کم ارزش بودن، ناامیدی و ترس را به آنان القاء می‌کرد تا از این طریق سلطه خود را مستحکم و از امکان شورش و طغیان مخالفان جلوگیری کند.

کلیدواژه‌ها: امویان، بصره، جنگ روانی، حجاج بن یوسف، خطبه، کوفه.

۱. مدرس مدعو گروه تاریخ دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول). hosainalibeigi@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. R.bahrami@razi.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. sdadfar@razi.ac.ir

۴. کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. shaghayegh.saleh93@gmail.com

تاریخ دریافت: ۰۱/۰۳/۱۴۰۲ تاریخ پذیرش: ۰۱/۰۶/۱۴۰۲

Verbal violence in the biography of Ḥajjāj ibn Yūsuf Thaqafi (case study: Iraq sermons)

Hossein AliBeigi¹

Ruhollah Bahrami²

Sajjad Dadfar³

shaghayegh Saleh⁴

Abstract

With the establishment of the Umayyad rule, the use of rhetoric and threats with a violent approach became one of the most important components of ensuring the security of the Umayyad rule. It is important to identify the mechanisms that were relied on to influence the audience at that time. This article seeks to answer the question of why Ḥajjāj ibn Yūsuf used violent sermons (khuṭbah) when facing the Iraqi people with the descriptive-analytical method. Findings of the research indicate that Ḥajjāj used words with a negative psychological effect in her sermons (khuṭbah) such as villain, maidservant (handmaiden), hypocrite, sedition seeker, and deceiver. Also, by slandering, threatening to kill, mocking, demeaning, and calling people and likening them to animals, he destroyed his audience in terms of character and instilled a sense of inferiority in them, being undervalued, hopelessness, and fear in order to dominate them until that strengthen himself and prevent the possibility of rebellion and uprising of the opponents.

Keywords: Umayyads, Baṣrah, Psychological war, Ḥajjāj ibn Yūsuf, Sermon (khuṭbah), Kūfah.

1. Adjunct Lecturer, Department of History, Razi University, Kermanshah, Iran (corresponding author). hosainlibeigi@gmail.com

2. Associate Professor, Department of History, Razi University, Kermanshah, Iran. R.bahrami@razi.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of History, Razi University, Kermanshah, Iran. sdadfar@razi.ac.ir

4. Master of Islam history, Razi University, Kermanshah, Iran. shaghayegh.saleh93@gmail.com

درآمد

امویان از همان ابتدای تأسیس در سال ۴۱ در اندیشه کسب مشروعیت سیاسی در بخش‌های مختلف خلافت اسلامی بودند. زیرا آنان در بیشتر سرزمین‌های اسلامی نظیر حجاز و عراق، بهره‌ای از مشروعیت و مقبولیت نسبی در بین مردم نداشتند. بر این اساس، بهره‌مندی از سیاست تطمیع، تهدید، زور و ارباب یکی از مهمترین شیوه‌های رایج در نزد خلفا و حاکمان اموی جهت تثبیت قدرت خود و برخورد با مخالفان بود. در این میان عراق به واسطه ترکیب جمعیتی ناهمگن، تنوع فکری و مذهبی از پذیرش حاکمیت سیاسی امویان روی برتافته و به قانون قیام‌ها و اعتراضات مردمی ضد اموی بدل شده بود. این شرایط سبب شد تا خلفای اموی در انتخاب والی و مأمورین سرکوب جریان‌های مخالف خود دقت نظر داشته و افرادی که دارای اقتدار، قابلیت سیاسی و نظامی بیشتری بودند را انتخاب کنند تا با رفتارهای خشونت‌آمیز به گسترش امنیت در قلمرو آنان بپردازند. از این‌رو انتصاب افرادی نظیر زیاد بن ابی، مغیره بن شعبه، عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف ثقفی به عنوان والیان این منطقه، ناشی از اعمال چنین راهبردی بود.

حجاج بن یوسف ثقفی (حک. ۷۵-۹۵) سرآمد امرا و والیان بنی‌امیه در اعمال انواع رفتارهای خشونت‌آمیز بود که بخشی از آن خشونت‌ها در بستر زبانی و کلامی و به شکل ادبیات سیاسی و نظامی حجاج تجلی پیدا کرد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ دادن به این پرسش است که چرا حجاج بن یوسف در مواجهه با مردم عراق از خطبه‌های خشونت‌آمیز بهره می‌گرفت؟ برای دستیابی به پاسخ این پرسش، ابتدا متن خطبه‌های حجاج بررسی و سپس به تحلیل محتوای آنان پرداخته می‌شود. اما به جهت اینکه مراد از خشونت در این مقاله روشن شود ابتدا به تعریف و کاربرد آن پرداخته می‌شود.

خشونت از نظر لغوی به معنای خشکی، تندی و سختی است. به این صورت که تندی کردن، درشتی کردن را شامل می‌شود و در اصطلاح کلامی و زبانی و نحوی، مخاشنه گفته می‌شود (ابن منظور، ۲/۲۶۰). تدگر (۲۴-۲۵)، خشونت را کاربرد شدید و ویرانگر،

تهدیدآمیز و خشن زور می‌داند که موجب نابودی انسان‌ها می‌شود. هرچند خشونت در کوتاه مدت اثرگذار است ولی به عنوان روش حفظ قدرت در دراز مدت کم اثر است (نویمان، ۱۴۰۶). از منظر جامعه‌شناسی نیز خشونت یک پدیده اجتماعی است که دارای ابعاد مختلف ذهنی، روانی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که تحلیل پیچیدگی‌های معرفتی و اجتماعی آن کاری ساده به نظر نمی‌آید (افتخاری، ۷). اما با این حال آرنست (۱۲۸) هرگونه کاستی در اقتدار را به معنای دعوت به خشونت می‌داند. کمترین دلیلش هم اینکه کسانی که زمام قدرت را به دست می‌گیرند، خواه فرمانروایان و خواه فرمانبرداران هنگامی که احساس کنند سر رشته کار از دستشان بیرون رفته، همواره دچار این وسوسه می‌شوند که خشونت را جایگزین قدرت کنند و خلاصی از این وسوسه همیشه برایشان دشوار بوده‌است. ایشان با تأکید بر به‌هم پیوستگی پدیده‌های سیاسی هم چون اقتدار، قدرت و قهر اشاره می‌کند که هیچ چیز عادی‌تر از آمیختگی قدرت و خشونت نیست. خشونت لایه‌های مختلفی دارد و خشونت کلامی یکی از لایه‌های آن است که شامل توهین، تحقیر، تهمت و تمسخر می‌شود، بنابراین خشونت کلامی یکی از لایه‌های زیرین خشونت است (Megargee and Hokanson, 15). در این پژوهش مراد از خشونت، نوعی خشونت آگاهانه در کلام است که شکلی سستی از اعمال خشونت در جوامع پیشامدرن بود که در اشکال خطبه سیاسی و نظامی مطرح می‌شد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مختلفی درباره دولت امویان و زندگی حجاج بن یوسف ثقفی در قالب کتاب، مقاله و پایان نامه به رشته تحریر درآمده اما این آثار تنها به اقدامات سیاسی و نظامی حجاج بن یوسف در تثبیت قدرت امویان بسنده کرده و اساساً مقوله و مفهوم خشونت کلامی را در خطبه‌های وی با رویکرد تاریخی مورد توجه قرار نداده‌اند. پژوهش‌هایی نیز که خطبه‌های حجاج بن یوسف محور اصلی بحث آنها است، از نظر مسئله و رویکرد با نوشتار حاضر متفاوت هستند. برای نمونه، ماهر السوسی (۲۰۱۷م) در پایان نامه ارشدش در حوزه ادبیات عرب با عنوان «خُطْبُ الحجاج بن یوسف الثقفی

دراسه اُسْلُوبیه» که در ۴ فصل تنظیم شده، به دنبال بررسی سبک زبانی حجاج و تحلیل میان سبک و زمینه، هدف، گوینده و گیرنده و بررسی روشهای متقاعد سازی در خطبه‌های حجاج است. ماهر السوسی بیشتر به تشریح نوع لغات از منظر ادبی و ارتباط واژگانی و ساختار زبانی و بلاغی پرداخته است. عابدینی و علی کرمی (۱۳۹۶) در مقاله «آلیات الاقناع فی خطب الحجاج بن یوسف دراسه نقدیه تحلیلیه» به موضوع اقناع‌سازی در گفتار حجاج پرداخته و تنها عناصر بلاغت در سخنان وی را مورد بررسی قرار داده و خشونت در کلام حجاج مسئله آنان نبوده است. عامر (۲۰۱۸م) در نوشته‌ای تحت عنوان «دراسه حجاجیه تداولیه فی خطبه الحجاج بن یوسف فی اهل الکوفه» تنها به شرح خطبه ورود حجاج به کوفه بدون تحلیل آن پرداخته است. ارشد حسن (۲۰۱۶م) در مقاله «الحجاج بن یوسف الثقفی و خطبه الواعظیه قراه ضوء نظریه الاتصال الادبی» که در سال ۲۰۲۰م در بنگلادش در قالب کتابچه‌ای به چاپ رسید، بر آن است تا خطبه‌های حجاج را در پرتو نظریه انتقادی ادبی مورد بررسی قرار دهد. وی تنها درصدد فهم ارتباط ادبی میان کلمات است، از این‌رو به پدیده آورنده متن، بینش تکوینی، گذر از متن و ویژگی‌های کیفی، وسایل ارتباطی، راهبرد خواندن پرداخته و هیچ گونه رویکرد تاریخی ندارد. امانی (۲۰۱۵م) در مقاله «خطبه دیرالجماجم للحجاج بن یوسف الثقفی بین البدا و استفهام: دراسه بلاغیه نقدیه» و بن حمزه (۲۰۱۷م) در مقاله «سمات الاسلوب الخطابی: خطبه الحجاج بعد از دیرالجماجم انموذجا»، تنها از نظر ادبی و آن هم تنها برخی خطبه‌های حجاج در کوفه را مورد بررسی قرار داده‌اند. از این‌رو هیچ یک از این آثار به مقوله خشونت کلامی و چرایی به کارگرفتن آن در خطبه‌های حجاج توجهی نکرده‌اند.

اهمیت و جایگاه خطبه در جامعه اموی

خطابه یا سخنرانی، به سبب غلبه فرهنگ شفاهی و اهمیت سخنوری، همواره در بین رهبران سیاسی عرب از عصر جاهلی تا دوره خلافت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. چرا که خطابه اصلی‌ترین شیوه برقراری ارتباطات فراگیر جمعی به‌شمار می‌رفت و تسلط در آن یکی از ویژگی‌های رهبر قبیله به‌شمار می‌رفت. از جمله وظایف اصلی

خطیب، فراخوان و ترغیب به جنگ در صورت لزوم و دعوت به اصلاح و همدلی در زمان صلح بود. بدین ترتیب خطیب مدافع و نماد هویت قبیله تلقی می‌شد (جاحظ، ۱۹۶/۱). از قرون اولیه اسلام گونه‌هایی از خطبه مانند خطبه‌های سیاسی و خطبه‌های مفاخرآمیز که عمدتاً به دنبال سنت خطبه‌خوانی عصر جاهلی بودند، رواج پیدا کرد. به طوری که زمینه‌های مناسب ایراد آن خطبه در عراق که کانون مفاخرت‌های قبیله‌ای، منازعات و درگیری‌های مذهبی و سیاسی میان گروه‌های رقیبی همچون امویان، خوارج، زبیریان و شیعیان بود، فراهم شد. منابع بسیاری دوره اموی را عصر طلایی خطابه و سخنرانی می‌دانند چرا که اشخاص مهم سیاسی همچون خلفا، والیان و بزرگان دیگر سخنرانی‌های مشهوری را انجام داده‌اند. از مهم‌ترین سخنرانی‌های مشهوری که در کتب ادبی و تاریخی، حفظ شده، می‌توان به خطبه حضرت زینب علیها السلام پس از واقعه کربلا، خطبه مختار ثقفی، خطبه زیاد بن ابیه در بصره که به «بتراء» مشهور است، خطبه ابتدای ورود حجاج بن یوسف به عراق، خطبه قطری بن فجاه از خوارج و خطبه طارق بن زیاد پس از فتح اندلس اشاره کرد (جاحظ، ۵/۲؛ ابن خلکان، ۳۲۱/۵؛ مجلسی، ۱۳۳/۴۵). خطبه‌های نماز جمعه و اعیاد نیز از نظر اهمیت، بالاتر از همه خطبه‌های ایراد شده بودند. خطبه‌های نماز جمعه از آغاز دوره خلافت تا پایان آن از دو جهت خطبه خواندن به نام شخص خلیفه و امیر برگزیده او در مناطق اسلامی و همچنین دعا کردن در حق خلفا بر منابر، ارتباط وثیقی با دستگاه خلافت داشت.

دلالت‌های معنایی و اهمیت نمادین این دو رفتار چنان بوده که آنها را در زمره اعمالی همچون ضرب سکه و جلوس و از نشانه‌های اصلی خلافت به‌شمار آورده‌اند (قلشقندی، ۲۳۰/۲). افزون‌بر این در جامعه عراق با توجه به وجود قبایل، درگیری میان آنها و منازعات سیاسی، زمینه مناسبی برای بیان خطبه‌ها و سخنرانی‌های سیاسی فراهم شده بود و والیان و خلفا با ایراد خطبه‌های سیاسی، مردم را به انجام اموری دعوت و از انجام کارهایی برحذر می‌داشتند، چرا که خطبه در زمان اموی با دوره‌های قبلی متفاوت شده بود و الفاظ تهدیدآمیزی به آن اضافه شده بود (ابوزهره، ۸۱/۲-۸۳). نکته قابل تأمل در مورد خطبه‌های حجاج بن یوسف این است که از نظر به کارگیری کلمات

خشونت‌آمیز، تهدید‌کننده و تحقیرآمیز با هیچ یک از امرا و کارگزاران خلافت اموی قابل مقایسه نیست.

خطبه‌های حجاج بن یوسف در عراق

حجاج هنگامی که به امارت عراق منصوب شد، سه گروه شیعیان، خوارج و اشراف قبایل، مخالف حکومت اموی بودند. وی پس از رویارویی با مشکلات و شورش‌هایی که در اوایل ولایت‌داریش بروز یافت، توانست با موفقیت آنها را سرکوب و عوامل دخیل را مجازات و سپس با تصفیه مخالفین، امنیت را برقرار کند. معمولاً هر فرمانده‌ای پس از فتح یک سرزمین ابتدا سیستم برید را در آنجا پایه‌گذاری می‌کرد تا به آسانی و سرعت بالا نامه‌های خلیفه و والی را به سوی آن منطقه جابه‌جا کنند. نامه‌ها را می‌توان سخنرانی‌هایی دانست که در غیبت شخص سخنران، و از طرف او با صدای بلند و در حضور مردم قرائت می‌شد. معمولاً در این گونه موارد مردم ارزش بسیاری برای نامه‌های فرستاده شده از جانب والی و خلیفه قائل می‌شدند. در یکی از این موارد آنجا که حجاج به سربازش دستور می‌دهد تا نامه عبدالملک را با صدای بلند در حضور مردم بخواند و آنجا که عبدالملک به مردم عراق سلام می‌دهد و مردم واکنشی نشان نمی‌دهند، حجاج عصبانی شده و مردم را به واسطه عدم پاسخ‌گویی به سلام خلیفه، مورد نکوهش قرار می‌دهد (ابن جوزی، ۱۵۳/۶). بنابراین با توجه به قدرت سخنوری و زبان‌آوری حجاج، تشریح کامل خطبه‌های وی در عهد ولایت‌داریش در عراق از اهمیت فراوانی برخوردار است.

زبان و کلام تنها ابزار انتقال معنا نیست، بلکه کارکردهای دیگری همچون تأثیرگذاری بر دیگران را با خود به همراه دارد. بنابراین هنگامی که سخن می‌گوییم از یک سو در تلاش هستیم دیگران را در آراء و نظراتمان سهیم کنیم و از سویی دیگر آنان را به پیروی از ایده‌های خود وادار کنیم (عزوی، ۴۸).

تحلیل محتوای خطبه‌های حجاج در کوفه

خطبه‌های حجاج در میان کوفیان با یک مقدمه همراه است که چشم‌اندازی از جامعه و مردم کوفه را به تصویر می‌کشد. مبرد، طولانی‌ترین مقدمه را ارائه می‌دهد. به نوشته او،

زندگی متکبرانه و سرشار از ثروت مردم کوفه که با سرخوشی همراه بود، با ورود حجاج به صورت ناشناس با ۱۲ نفر از همراهانش در رمضان سال ۷۵ به مسجد کوفه تغییر یافت (مبرد، ۲۹۸/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۰/۱۲؛ حتی، ۲۶۹). حجاج ابتدا به بالای منبر می‌رود و سکوت می‌کند. کوفیان مشکوک می‌شوند، گمان می‌کنند از خوارج است و مشت مشت سنگریزه جمع‌آوری می‌کنند تا به‌سوی او پرتاب کنند (نویری، ۱۶۷/۶-۱۶۸) تا او را بر روی منبر تحقیر و بنی‌امیه را بابت فرستادن چنین شخصی نفرین کنند، چرا که سکوت حجاج را ناشی از ناتوانی وی در قرائت خطبه تفسیر می‌کردند. در این روایت فرضیه ارتباط بین اجرای خطبه و اقتدار سیاسی که در دوره خلافت اهمیت داشت، مشهود است. نطق وی در آن زمان از بهترین نمونه بلاغت و فصاحت و از تأثیرگذارترین خطابه‌ها محسوب می‌شد؛ هرچند اشعار و لغات او را می‌توان نامأنوس و وحشت برانگیز دانست (مبرد، ۲۹۸/۱). او در اولین سخنرانش در کوفه این پیام را به عراقیان عرضه کرد که روزگار مدارا به پایان رسیده است (یعقوبی، ۲۲۳/۲؛ دیکسون، ۲۰۳). در ادامه جزئیاتی از ظاهر و رفتار حجاج قبل از اجرای خطبه روایت می‌شود، این جزئیات تأثیر خطبه را از نظر فرا زبانی که شامل سکوت وی قبل از شروع خطبه و پوشاندن صورتش بود، توصیف می‌کند. حجاج شمشیر، تیر و کمان و عمامه دارد، شمشیر و کمان ابزار جنگ هستند و عمامه نیز نماد آن است (صفوت، ۲۸۹/۲). بر روی سکه‌های آن زمان نقش عبدالملک شمشیر به دست را حک کرده بودند. این امر نشان می‌دهد شمشیر ابزار جنگی و نشان از اقتدار سیاسی است و حجاج نیز به عنوان یک جنگجو وارد کوفه می‌شود. وی سخنش را بدون حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر ﷺ آغاز کرد. از شدت تعجب و وحشت از بلاغت سخن حجاج، ریگ‌ها از دست حضار افتاد. سپس حجاج عمامه‌اش را از روی دهان برداشت و به ایراد خطبه پرداخت. او با قرائت دو بیت شعر، خود را این‌گونه معرفی کرد، من پسر روشنایی هستم و از مسیرهای باریک کوهستانی بالا می‌روم، خود را جنگجویی می‌داند که به کوهستان‌ها می‌رود (مبرد، ۲۹۸/۱؛ مسعودی، ۱۳۱/۲). پس از قرائت این شعر در نثری کوتاه ادعای قدرت مطلق بر عراقیان را دارد که در صورت سرپیچی از دستورش، آنها را به مرگ تهدید و با جمله معروفش آنان را به میوه‌هایی

رسیده تشبیه کرد که اکنون زمان چیدن آنها فرا رسیده است (طبری، ۳۵۱۹/۸؛ ابن العبری، ۱۵۳). و از آنها خواست تا دست از فتنه‌گری بردارند و چند دستگی را رها و اطاعت کنند (نویری، ۱۶۹/۶). این‌گونه کلمات رابطه بین حاکم و بندگان را توصیف می‌کنند. در ادامه حجاج خود را به تیری تشبیه می‌کند که خلیفه از تیردانش بیرون آورده و میزان تلخی و استحکام او را امتحان کرده است و پس از اطمینان یافتن از محکم بودن، او را به سوی عراق پرتاب کرده است تا آنان را که مانند شتری گمراه شده‌اند به‌سوی گله بازگرداند. او در ادامه می‌گوید هرگونه نافرمانی و چون و چرا و فتنه‌گری بینم، همانند سنگ می‌کوبمتان (طبری، ۳۵۱۹/۸). حجاج وعده می‌دهد که به تهدیدش یعنی مجازات متخلفان عمل خواهد کرد. وی قدرت خود را به عنوان جنگجوی خدا که توسط خلیفه منصوب شده‌است با استناد به آیات قرآنی مشروعیت بخشید. او دهکده‌ای را مثال زد که در قرآن روایت شده‌است. مردم آن روستا زندگی آرامی داشتند و روزی فراوان به آنان می‌رسید اما به نعمت‌های خدا کفر ورزیدند و بدین‌گونه خداوند گرسنگی و ترس را به واسطه آنچه می‌کردند بر آنان پوشانید [نحل/۱۱۲]. و شما، همان‌هایی که شبیه به آنها هستید (نویری، ۱۶۹/۶). ارجاع و استناد به قرآن در متن خطبه از ویژگی‌ها و جنبه‌های مهم فصاحت کلام در سخنرانی‌های حاکمان مسلمان است و گوینده خطبه با استناد به آیاتی از قرآن موضوع مورد بحث خود را با آن آیات مقایسه و با این روش مخاطبان خود را از لحاظ احساسی و مذهبی تحت تأثیر قرار می‌دهد. وی عراقی‌ها را با «اهل قریه» مورد عذاب، مقایسه و مستحق مجازات می‌داند. به تعبیر حجاج جزا دادن به آنان بخشی از عذابی است که خداوند بر آنها فرستاده، چرا که بلافاصله بعد از آن، آیه دیگری آمده که می‌فرماید: از میان آن مردم رسولی برخاست اما او را تکذیب کردند، پس در حالی که ظالم بودند عذابی آنان را فروگرفت. مسلماً مردم آن زمان به خوبی قرآن می‌دانستند و قرائت آیه ۱۱۲ سوره نحل به‌طور ناخودآگاه آیه بعدی‌اش را به ذهنشان می‌آورد. حجاج در اینجا خودش را با فرستاده خدا برابر می‌شمارد که اطاعت نکردن مردم از او عذاب الهی را در پی دارد. او با استناد به آیات قرآن تسلط خود بر کلام خدا را به رخ کوفیان می‌کشد و مشروعیتی دینی برای خود قائل می‌شود. وی سپس می‌گوید ای اهل عراق

به خدا قسم من مانند انجیری که برای امتحان رسیدن میوه فشار داده می شود نخواهم بود، از هیاهو نمی ترسم. من از یک آزمایش گذشتم و در نهایت به مقصد و مقصود رسیدم به خدا شما را چون چوب پوست می کنم و چون درخت قطع می کنم. من شما را مانند دباغ می مالم و می سازم تا خوار شوید (طبری، ۳۵۱۹/۸؛ ابن اثیر، ۲۸۸/۱۲). مردم از شدت ترس جرأت سخن گفتن نداشتند. وی با این سخنان سیاست تحقیر، ارعاب و دشنام در پیش می گیرد زیرا می داند نرمی گفتار عدم موفقیتش را در پی دارد. وی ادامه داد، خلیفه عبدالملک مرا به سوی شما فرستاد و علیه شما تازیانه و شمشیری بر گردنم افکند، اما تازیانه افتاد و شمشیر باقی ماند (مبرد، ۲۹۹/۱؛ یعقوبی، ۲۲۳/۲). سپس گفت شما مهلب را رها کردید و به شهر خود بازگشتید و به مدت دو سال است که در حال تمرد و به مخالفت زندگی می کنید (ابن اثیر، ۲۸۹/۱۲). خلیفه دستور داده عطایای شما را بدهم و شما را به جنگ با دشمن به همراه مهلب بن ابی صفره رهسپار کنم، من قسم خورده ام اگر مردی را سه روز بعد از گرفتن عطایا در شهر ببینم گردنش را خواهم زد (ابن خلکان، ۳۳/۲؛ مسعودی، ۱۳۲/۲). پس از آن به غلامش دستور داد نامه و فرمان عبدالملک را که خطاب به اهل کوفه بود، بخواند. خواننده وقتی به این جمله رسید که «اما بعد، سلام بر شما که من خداوند را حمد و ثنا می گویم»، حجاج گفت غلام خاموش باش. امیرمؤمنان به شما سلام می کند و شما جواب سلام او را نمی دهید، این ادب ابن ابیه است؟ به خدا من طور دیگری شما را ادب می کنم وقتی غلام مجدداً نامه را خواند و سلام خلیفه را به مردم ابلاغ کرد، تمام افراد حاضر در مسجد جواب او را دادند و گفتند سلام خداوند بر امیرالمؤمنین باد (مسعودی، ۱۳۲/۲-۳) حجاج با این گونه سخنان به عراقیان فهماند که دیگر زمان مدارا سپری شده است.

خطبه حجاج در بازار کوفه

«در روز سوم بانگی در شهر پدید آمد، حجاج به بیرون رفت و گفت این بانگ نماز نیست و شروع به تهدید مردم کوفه کرد و گفت ای مردم دست از شایعه پراکنی، دروغ و نفاق و چند دستگی بردارید. ای بندگان عصا، تنبل ها، کنیززادگان، چرا خون خویش را

محفوظ نمی‌دارید» (جاحظ، ۹۴/۲؛ ابن عبدربه، ۲۰۴/۴، میرد، ۲۵۱/۱). قسم به‌خدا چنان از شما بکشم که عقوبت سلف و عبرت خلف شود (طبری، ۳۵۲۰/۸). حجاج، عمیر ضابی حنظلی را که پیری فرتوت و ناتوان بود تنها به دلیل جنگیدن با خلیفه عثمان به زندان انداخت سپس دستور داد گردنش را بزدند (همان، ۳۵۲۱/۸؛ نویری، ۱۷۰/۶). وی با کشتن عمیر ضابی که یکی از اشراف کوفه بود چنان زهر چشمی از کوفیان گرفت که مردم با عجله و با هر وسیله‌ای به‌سوی مهلب روانه شدند. تعدادی از مردم از شدت ازدحام بر روی پل در فرات افتادند. هنگامی که سردستگان سپاه جهت وصول نامه رفتند، مهلب گفت اکنون مرد به عراق آمده و شما با دشمن جنگ می‌کنید (طبری، ۳۵۲۲/۸؛ ابن اثیر، ۲۹۴/۱۲). این گونه رفتارهای حجاج سبب شد مورخان مسلمان وی را از سایر والیان اموی ستمگتر و خون‌ریزتر معرفی کنند (مسعودی، ۹۵/۲). حجاج در بیشتر سخنرانی‌هایش مردم عراق را با صفت اهل شقاق و نفاق (افراد دورو و ریاکار) می‌خواند (جاحظ، ۹۴/۲؛ ثعالبی، ۶۲۸؛ ابن جوزی، ۱۵۳/۶). این اتهام جایگاه دینی و مذهبی عراقیان را در اسلام تضعیف می‌کرد، چرا که مخاطبان این واژه، در قرآن کسانی هستند که در ظاهر به اسلام ایمان آورده‌اند درحالی‌که در قلب آنها شک و حتی بی‌اعتقادی وجود دارد. همچنین آیات ۱-۱۱ سوره منافقون به کسانی اشاره دارد که در صدر اسلام در سپاه پیامبر ﷺ بودند و از جنگ با مکی‌ها خودداری کردند. بنابراین در سخنرانی‌های حجاج تمایل عراقیان به فتنه، بزرگ‌ترین جرم و گناه آنان بود.

خطبه دیرجماجم

یکی از مواردی که حجاج تلاش کرد اثر بخشی لازم را با کلام تهدیدآمیزش داشته باشد، در هنگامه میدان جنگ یا استناد به نتایج رویارویی‌های نظامی بود. چنانکه در مورد دیر جماجم، عراقیان را مذمت و تحقیر کرد. در آن خطبه حجاج ابتدا از لحاظ مذهبی مردم را نقد و آنان را کسانی می‌داند که با شیطان متحد شده و همه کارهایشان را با وسوسه او انجام می‌دهند (مسعودی، ۱۳۵/۲). وی در آن خطبه، خود را فردی آگاه به مسائل دینی قلمداد می‌کند، سپس در مورد جنگ در دیرجماجم صحبت می‌کند. او درباره

جماجم چنین می‌گوید: زمانی که شرایط جنگ برای سپاهش سخت و به شکست نزدیک شده بودند، مردم عراق با ناجوانمردی سعی در ترک جنگ داشتند و میانشان اختلاف افتاده بود. حجاج با آن خطبه، آنان را تحقیر کرد و به شترانی و لگرد تشبیه کرد که به‌سوی خانه خود رفتند در حالی که فقط به فکر خود بودند و کسی از حال پدر یا برادر یا دوستش نمی‌پرسید و خودخواهانه به منزل خویش می‌رفتند. او مجدداً مشروعیت مذهبی خود و خلیفه را پیش کشید و پیروزی خود را مرهون دین اسلام و خلافت دانست. در آن سخنرانی می‌توان ناراحتی و خشم حجاج از عراقیان را دریافت، زیرا آنان را افرادی با خصوصیات بی‌دینی، بی‌اخلاقی، بی‌وفایی، اهل فریب و تابع هوا و هوس معرفی می‌کند. این سخنرانی به‌طور کامل، اخلاق و رفتار و بینش مردم عراق را توصیف می‌کند، آن‌گونه که به هیچ کار، اخلاق و تصمیمی پایبند نیستند و تابع هوا و هوس‌اند. حجاج همچنین یادآوری می‌کند، شما را به مرزها فرستادم و با برداشتن غنیمت به من خیانت کردید. این موضوع به سپاه عبدالرحمن در سیستان اشاره دارد که پس از دریافت غنیمت‌های زیاد در صدد عزل و شورش علیه او برآمدند. می‌گوید اگر به شما احساس امنیت القا کنم و زوری بالاسرتان نباشد شروع به شایعه‌پراکنی می‌کنید. یعنی صرف‌نظر از شیوه برخورد حجاج، عراقیان همچنان دست به کارهای شورش برانگیز می‌زنند. سپس می‌گوید اگر شما بترسید، منافق می‌شوید که به فرار عراقیان در جنگ با ابن اشعث اشاره دارد. حجاج عراقیان را مردمی می‌داند که هر شخصی که بخواهد شورش کند را حمایت می‌کنند و به او پناه می‌دهند و پیوسته به دنبال ایجاد شورش و اختلافات هستند. حجاج آن سخنرانی‌اش را وسیله‌ای جهت دعوت از مردم عراق به عبرت گرفتن از تجربیات زندگی (شورش‌ها و جنگ‌ها) و آموزه‌های دینی می‌داند، چنان‌که می‌گوید چرا به توصیه‌های دینی و مواظط گوش نمی‌دهید و چرا رویدادهای بزرگ نمی‌تواند این اعمال شما را محدود کند. سپس در ادامه سخنرانی‌اش به‌طور مختصر در مورد سپاهیان اهل شام صحبت می‌کند که با بقیه سخنرانیش که سراسر از تهدید و تحقیر بود، متفاوت است. حجاج با تهدید و خشونت کلامی خود که در مقابل عراقیان به کار می‌برد از حفاظت و حس امنیت صحبت می‌کند، او خود را شترمرغی می‌داند که از جوجه‌هایش حفاظت

می‌کند و همان‌گونه که یک شترمرغ مواظب جوجه‌هایش است و آنان را از گل پاک می‌کند و سنگ را از کنار آنان برمی‌دارد و از باران و گرگ و حیوانات محافظت می‌کند، حجاج نیز در برابر تمام مصائب، مشکلات و سختی‌ها از مردم شام به‌خصوص سپاهیان پاسداری و آنان را لباس، محافظ و پافزار نظامی خود می‌داند. این الفاظ اهمیت سپاهیان شام را در نزد حجاج نشان می‌دهد چرا که یک جنگجو بدون لباس جنگی و پافزار نظامی نمی‌تواند بجنگد. آن خطبه بیانگر دو موضع متفاوت از حجاج در برابر عراقیان که از نظر او بی‌وفا، منافق و شامیان همراه و پشتیبان وی بودند دارد. در آن خطبه می‌توان عناصر خشونت و امنیت را در برابر هم مشاهده کرد، با این وصف که حجاج در مقابل مخالفانش بسیار سخت‌گیر و خشن است اما در مقابل کسانی که از او اطاعت کنند، آدمی منصف، قدردان و شاعر مسلک است که با بلاغت زیبای خود در قالب تشبیه از آنان تشکر می‌کند (جاحظ، ۱۳۸/۲-۱۴۰؛ مسعودی، ۱۳۶/۲).

جدول (۱) محتوای خشونت آمیز خطبه‌های حجاج در کوفه

خطبه	مکان	نوع خشونت کلامی	مضامین تهدیدآمیز
مراسم تحلیف	مسجد کوفه	تهدید، ارباب، تمسخر	سرهایی را می‌بینم که رسیده و آماده برداشت است. می‌بینم که خون بین عمامه‌ها و ریش‌هایتان روان می‌شود. شما را مانند شترانی که گمراه شده‌اند، می‌زنم. شما مانند مردم دهکده‌ای هستید که روزی‌اش فراوان بود اما منکر نعمت‌های خدا شدید و خدا ترس را بر شما مستولی کرد. پوست شما را می‌کندم.
بازار کوفه	بازار کوفه	تهمت، تحقیر، تمسخر	اهل اختلاف و نفاق قوم شرور بنده‌های عصا کنیزان زادگان

دیر جماجم	دیر جماجم	توهین و تحقیر، تهمت	عراقیان شتران ولگرد هستند. بی‌وفا، اهل فریب و تابع هوا و هوس ذکر رذایل اخلاقی، بی‌وفایی، ریاکاری و فریب‌کاری
--------------	--------------	------------------------	--

حجاج بن یوسف در بصره

حجاج بعد از آنکه اوضاع کوفه را سامان بخشید و لشکریان را نزد مهلب برای سرکوب خوارج فرستاد، به همراهی دو هزار نفر از سپاهیان شام در روز جمعه به هنگام نماز ظهر وارد بصره شد (ابن قتیبه، ۲۵۶؛ ابن اثیر، ۲۹۵/۱۲؛ ابن خلدون، ۷۴/۲) و خطبه‌ای همانند کوفه ایراد و آنان را که از سپاه مهلب تن زده بودند، سخت تهدید کرد (همان، ۷۳/۲). حجاج از اهمیت جنبه رسمی خطبه در تأثیرگذاری بر شنوندگان و تغییر نگرش آنان آگاه بود و گفت خون کسی که بعد از سه روز در شهر بماند و به سپاه مهلب ملحق نشود، هدر خواهد شد (ابن اثیر، ۲۹۷/۱۲). مردی از بنی‌یشکری گفت من فتق دارم و بشر آن را دیده و عذر مرا پذیرفته و مقرری خویش را به بیت المال پس داده‌ام (طبری، ۳۵۲۴/۸). حجاج نپذیرفت و فرمان داد گردنش را بزنند (ابن خلدون، ۷۳/۲). این اقدام مردم بصره را وحشت‌زده کرد و سبب شد تا به سوی مهلب بروند؛ چندان که بر سر پل رامهرمز همدیگر را لگد مال کردند (طبری، ۳۵۲۴/۸). سیاست حجاج، مبتنی بر زور شمشیر بود و معتقد بود که جور سلطان بهتر از ضعفش است و سلطانی که رعیت از او بترسند بهترین است (زمخشری، ۱۸۰/۵).

اولین خطبه حجاج در مواجهه با مردم بصره

حجاج هنگام ورود به بصره خطبه‌ای ایراد کرد، در آن خطبه صریح و بی‌پرده به تهدید مردم بصره پرداخت. یک رشته تهدیدهای منسجم در آن خطبه مشاهده می‌شود. او خودش را فرمانروای بلامنازع بر جان و مال مردم می‌داند که می‌تواند کسی را که مخالفش باشد از میان ببرد. وی شمشیرش را به عنوان مجازات و درمانی بر همه مشکلات مردم می‌داند. حجاج در ذیل خطبه می‌گوید من قبل از هر کاری به شما هشدار می‌دهم که اطاعت کنید و گرنه منتظر نمی‌مانم و مجازات می‌کنم. در آن

سخنرانی مشخص می‌شود که او فرصت دوباره به کسی نمی‌دهد. هرگونه نافرمانی مجازات به همراه دارد، به‌گونه‌ای که می‌گوید اگر به مردم بگوید از یک دروازه خاصی وارد مسجد شوند اما آنها از دروازه دیگری بروند گردنشان را می‌زند. این امر نشان می‌دهد که حجاج در تهدیداتش کاملاً جدی بوده و هر چیزی را که خلاف دستورش باشد از میان خواهد برد (نویری، ۲۴۴/۷؛ جاحظ، ۳۹۴/۱).

جدول (۲) محتوای خشونت آمیز خطبه‌های حجاج در بصره

خطبه	مکان	نوع خشونت کلامی	مضامین تهدید آمیز
اولین خطبه بصره	مسجد بصره	تهدید	هر کس سرش برایش سنگین شده باشد، بار او را بر دوش می‌کشم. برای کسی که افکار پنهانی او بیمار شده، مجازات حجاج درمان کننده است. نافرمانی و قیام، با شمشیر پاسخ داده خواهد شد.
فساد	بصره	تهمت	محکوم کردن مردم بصره به ایجاد شرارت متهم کردن مردم بصره به فتنه‌جویی

خشونت کلامی در سیره حجاج بن یوسف ثقفی (مطالعه موردی: خطبه‌های عراق)

خطبه حجاج در میان کوفیان و شامیان

در سخنرانی‌های حجاج بزرگترین گناه عراقیان تمایل آنها به فتنه است. او در توصیف آن حرکت می‌گوید فتنه در صحبت‌های پنهانی شکل گرفته و تردیدهایی به وجود می‌آورد، اما با شمشیر قابل مجازات است. او با به تصویر کشیدن عراقی‌ها به عنوان افراد مستعد فتنه، با ارزش‌های مذهبی ضعیف، آنها را تهدیدی برای امت اسلامی معرفی می‌کند. بنابراین توجیهات سیاسی مذهبی، حجاج با عراقیان با خشونت سخن می‌گوید.

سخنرانی حجاج بیانگر دو موضع متفاوت نسبت به عراقیان و اهل شام است. مردم عراق مورد تهدید و اهالی شام مورد تمجید قرار می‌گیرند. عراقی‌ها در برابر اهل شام شهروند درجه دوم محسوب می‌شوند، به‌گونه‌ای که این تبعیض در دریافت مقرری‌ها نیز



نمود پیدا کرده و مردم عراق نسبت به مردم شام مقرری کمتری دریافت می‌کردند. از این‌رو یکی از مطالبات مردم عراق در قیام ابن‌اشعث، یکسان شدن مقرری‌ها بود (طبری، ۳۶۹۴/۸؛ ابن ابی‌الحدید، ۳۴۶/۱-۳۴۷). این تبعیض طبقاتی پس از سرکوب قیام ابن‌اشعث نسبت به قبل شدیدتر شد و پس از آن مردم عراق تحت فرمان اهل شام درآمدند. سخنرانی‌های حجاج اغلب بر هویت قومی منطقه‌ای و شکاف زیاد بین عراقی‌ها و شامیان تأکید دارد. گویا این عدم اتحاد سبب به وجود آمدن اختلافات بسیاری شده بود و دلیل آن فرمانروایانی مانند حجاج بودند که به این اختلافات دامن می‌زدند.

خطبه نفرت از مردم عراق

حجاج استقرار نیروهای عراقی در مرزهای دور را وسیله‌ای جهت جلوگیری از شورش آنان می‌دانست، به همین دلیل به بهانه جهاد، آنها را به سرحدات مرزی فرستاد. در آن خطبه نفرت، ناامیدی و یأس حجاج از عراقیان به وضوح مشهود است، به گونه‌ای که می‌گوید من آرزو دارم که شادی و آرامش شما را نبینم. اگر انجام وظیفه نسبت به دستورات امیرالمؤمنین نبود خودم را در معرض رنج‌هایی که شماها بر من وارد کردید، قرار نمی‌دادم (ابن عبدربه، ۲۰۷/۴). این جمله بیانگر اذیت شدن و تحت فشار قرار گرفتن حجاج در مواجهه با مردم عراق است. در خطبه‌های حجاج نیز این حس تنفر متقابل میان او و عراقیان مشاهده می‌شود.

خطبه فرمانبرداری و تمکین

در سخنرانی حجاج، اطاعت سیاسی به یک واجب دینی تبدیل شده بود. حجاج با خواندن آیه‌ای از قرآن به سخنانش مشروعیت دینی می‌بخشید و می‌گفت تا آنجا که می‌توانید از خدا بترسید و اطاعت کنید. او اطاعت کردن از عبدالملک را از واجبات دینی می‌دانست و اعلام کرد که هرگونه نافرمانی حتی ورود اشتباهی از درب مسجد مجازات اعدام را در پی دارد. طبق قوانین حکومتی اطاعت کردن از هر حاکمی واجب است اما حجاج اطاعت از خلیفه و اطاعت مردم از او را در بُعد مذهبی بیان می‌کند. از نظر او اطاعت از حکومت بنی‌امیه از واجبات دینی است. حجاج به دنبال مشروعیت و

اقتدارطلبی اسلامی و سیاسی بود. او در ضمن خطبه بیان می‌کند که خداوند خون مردم را بر وی حلال کرده است؛ از این رو او هرگونه نافرمانی را با اعدام کردن شخص به پایان می‌رساند (ابن عبدربه، ۲۰۶/۴). خداوند در قرآن کشتن را جز در موارد خاص و برای اجرای عدالت ممنوع و حرام اعلام کرده است (بقره/۱۵۱) و طبری (۴۳۹/۱۷) نیز در جامع‌البیان در مورد آن آیه اظهار می‌دارد که کشتن مسلمان جز در موارد قتل، ارتداد، زنا ممنوع است. با این حال حجاج خود را مجری اراده خدا می‌داند، بنابراین اطاعت از بنی‌امیه و والیانش را به عنوان وظیفه‌ای دینی تعریف می‌کند. وای بر سلیمان پسر داوود که به پروردگارش گفت: «پروردگارا، مرا ببخش و پادشاهی را به من عطا کن که پس از من کس دیگری مناسب نیست». مسعودی (۱۴۳/۳) در باب نحوه بهره‌برداری سیاسی حجاج از این آیه، معتقد است که در حقیقت حجاج مردی حسود و بخیل بوده به‌طوری که حتی به سلیمان نبی حسودی می‌کرده است.

سپس حجاج عراقیان را با اهل الحمراء مقایسه می‌کند. این اصطلاح به گروهی از ایرانیان ساکن بصره اشاره داشت (زبیدی، ۷۴/۱۱)، که به معنای مردم دارای گونه‌های قرمز است. ممکن است حجاج این نکته را از روی تمسخر و تحقیر از نظر تبار عربی و عجمی بیان کرده باشد. در عین حال او به ساده لوحی آن مردم اشاره کرده که اعتقاد شدیدی به قضا و قدر الهی داشتند. حجاج معتقد است که آنها مسئولیت کامل اعمال خود را بر عهده نمی‌گیرند و هر اتفاقی را تقدیر الهی می‌دانند. حجاج سپس مردم را از خواندن قرآن عبدالله بن مسعود بر حذر می‌دارد و ابن مسعود را با عنوان غلام هذیل خطاب می‌کند و معتقد است قرآنی که او جمع‌آوری کرده، همانند رجز بادیه نشینان است و می‌گوید هر کس را ببیند که آن را بخواند گردنش را خواهد زد. این مطلب اشاره به ممنوع کردن مصحف ابن مسعود در برابر قرآن عثمان دارد که حجاج استفاده از آن قرآن را ممنوع کرده بود.

خطبه فساد در بصره

در خطبه فساد، حجاج پس از سخنانی در مورد زندگی دنیوی و اخروی، ادعا می‌کند

که مردم عراق در دام شرارت و فتنه‌جویی افتاده‌اند و آنچه را که طبق موازین اسلامی به آنها دستور داده شده، پایبند نیستند. این اعمال آنها سبب شده که دانش دینی در جامعه کمرنگ و علمای دین ناپدید شوند. حجاج مدعی می‌شود به اندازه‌ای در مورد تمایل آنان به شورش آگاهی دارد که دامپزشک در مورد اسب‌های خود نمی‌داند، یعنی او کاملاً بر اخلاق و رفتار و کردار آنان واقف است. سپس با ذکر آیاتی از قرآن در مورد خیر و شر دنیا و آخرت، خطابه‌ای می‌کند و نهایتاً برای خودش و مردم عراق از خداوند طلب بخشش می‌کند (ابن عبدربه، ۲۰۶/۴-۲۰۷).

خطبه مراسم تشییع جنازه برای عبدالملک

هنگامی که عبدالملک بن مروان از دنیا رفت حجاج خطبه‌ای قرائت کرد که از جهت شناخت ایدئولوژی وی بسیار مهم است. در آن خطبه حجاج با تلاوت آیه‌ای با این مضمون که همه پیامبران از دنیا خواهند رفت اما آنچه مهم است ماندن بر طریقت و دین آنان است، مرگ پیامبر ﷺ، خلفای راشدین و معاویه را با مرگ عبدالملک مقایسه کرد و گفت: اگرچه او از دنیا رفت اما باید از جانشینش که او نیز همانند خودش دارای صفات عالی است، اطاعت شود وگرنه جامعه مسلمانان دچار انحراف می‌شود و ضرر و زیانش به خود مردم برمی‌گردد. در ادامه نیز بیان می‌کند که بر اخلاق و رفتار مردم کاملاً آگاهی دارد و حتی اگر بداند شخص دیگری جز خودش می‌تواند مردم عراق را مهار کند قدرت را به او می‌سپرد. سپس در جمع‌بندی پایان خطبه می‌گوید که دست از فتنه‌گری و شورش بردارید چون او هر کسی را که بر خلاف بنی‌امیه صحبت کند، می‌کشد. ای مردم، مراقب انحراف باشید... مراقب من و خودتان باشید، زیرا هر که صحبت می‌کند، ما او را می‌کشیم و هرکس سکوت کند از ناراحتی بر اثر بیماری خود می‌میرد (همان، ۲۰۹/۴-۲۱۰).

خطبه حج

در همه سخنرانی‌های حجاج نفرت از مردم عراق مشهود است و حتی می‌توان به اصطلاح یک نوع لجبازی را در ارتباط او با اهل عراق مشاهده کرد. حجاج اعلام

می‌کند در حالی که پیامبر ﷺ به اصحاب خود توصیه فرموده بود که هرگونه خطایی از سوی انصار را تحمل و چشم‌پوشی کنند، او به پسرش دستور می‌دهد که در مقابله با عراقیان عطفی نشان ندهد. در ادامه حجاج گفت انتظار ندارد که مردم عراق برایش آرزوهای خوبی قبل از رفتن به حج داشته باشند، پس او نیز آرزو می‌کند که با پسرش به عنوان فرمانروای کوفه روزگار خوشی را تجربه نکنند و رویارویی خوشایندی نداشته باشند (همان، ۲۰۷/۴)

خطبه شایعه مرگ حجاج

حجاج در این خطبه نیز مردم عراق را اهل شقاق و نفاق خطاب می‌کند. او کسانی که تحت تأثیر تلقینات و وسوسه‌های شیطان قرار گرفته‌اند و دست به شایعه‌سازی زده‌اند و گفته‌اند حجاج مرده است مورد شماتت قرار می‌دهد. عناصر ناامیدی در آن خطبه نمایان است و حجاج اذعان می‌کند که فقط مرگ او را خوشحال می‌کند و معتقد است تنها شیطان عمر جاودان دارد و همه روزی خواهند مرد. حتی سلیمان نبی که از خدا درخواست پادشاهی کرد، خدا به او همه چیز داد به جز عمر جاودان. حجاج در آن خطبه نیز عراقیان را با القابی مانند اهل شقاق و نفاق خطاب کرده است (ابن عبدربه، ۲۱۲/۴؛ مسعودی، ۱۴۵/۲). آن خطبه بیشتر موعظه گونه است و با عناصری از خشونت کلامی آمیخته شده است.

جدول (۳) انواع خشونت‌های کلامی در خطبه‌های حجاج در مورد مردم عراق^۱

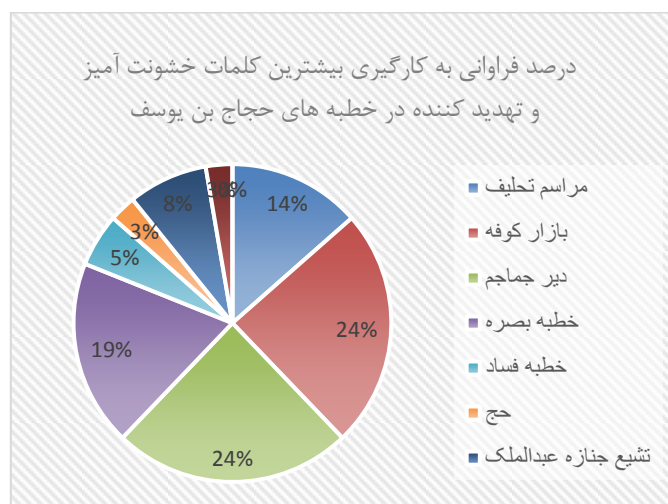
خطبه	مکان	نوع خشونت کلامی	تهدیدات به کار رفته
نفرت از مردم عراق	عراق	تنفر	به خدا قسم از دیدن چهره‌های شما بیزارم.
فرمانبردای و تمکین	عراق	تهدید به مرگ و	عبدالملک بن مروان خلیفه خدا و

۱. در این جدول مراد از عراق مردمان کوفه و بصره است. با توجه اینکه در خطبه مشخص نشده است که خطبه در کوفه یا بصره ایراد شده از این رو از کلمه عراق استفاده شده است.

محبوب خداست. عدم اطاعت از خلیفه منجر به هدر رفتن خون شخص می‌شود.	خونریزی		
دست از فتنه‌گری و شورش بردارید. او هر کسی را که بر خلاف بنی‌امیه صحبت کند، می‌کشد.	تهمت فتنه‌گری تهدید به قتل	عراق	مراسم تشییع جنازه عبدالملک
نفرت از مردم عراق	انزجار	عراق	حج
خطاب کردن مردم عراق به عنوان اهل شقاق و نفاق	تحقیر	عراق	شایعات

در مجموع، خشونت کلامی و تهدید، وجه بارز خطبه‌های سیاسی حجاج در میان مردم عراق بود. وی تلاش می‌کند با اتخاذ یک ادبیات سیاسی خشن و ذکر خصوصیات اخلاقی و اجتماعی مردم عراق و با ایجاد ارعاب و وحشت در میان مخالفان خویش فضایی همراه با ترس و وحشت از فرمانروا را حاکم کند و از این طریق از امکان شورش و طغیان مردم عراق جلوگیری کند. در عین حال او تلاش می‌کند تا فضای هشدار آمیزی برای رویارویی و انتقام مناسب از مخالفان حکومت بنی‌امیه و فرمانروایی خویش در عراق را فراهم سازد. رفتار و کلام خشونت بار حجاج در واقع تعدیل‌کننده و تسهیل‌کننده اقدامات عملی حجاج بود و بستر لازم را برای اعمال خشونت فراهم می‌ساخت. این امر برای فرمانروایی چون حجاج آن چنان بود که حتی برخی از اعضای خاندان اموی چون عمر بن عبدالعزیز را نگران ساخت. او برای کاهش این نوع رفتارها به خلیفه ولید شکایت کرد. عمر هم‌زمان با امارت حجاج بر عراق مدتی از طرف ولید فرماندار حجاز بود و چون مردی معتدل، محکم و با ثبات بود و به بهبود حال رعایا توجه می‌کرد، عده‌ای از مردم که در حوزه حکومتی حجاج زندگی می‌کردند از ظلم و ستم او متواری شده و به حجاز پناه آورده بودند. عمر نیز به ولید نامه نوشت و از حجاج و ستمی که به ناحق و بی‌سبب بر مردم عراق روا داشته بود، شکایت کرد. این امر حجاج را خشمگین کرد و به ولید شکایت کرد و گفت بی‌دینان و اختلاف جویان

عراق از اینجا رفته و به مدینه پناه برده‌اند و این مایه وهن است. ولید نیز در جواب حجاج گفت که دو شخص را به من معرفی کن که به ولایتداری حجاز بگمارم، حجاج نیز عثمان بن حیان و خالد بن عبدالله را اسم برد. ولید نیز عثمان را ولایتدار مدینه کرده و عمر را در سال ۹۳ از مقام خود معزول کرد (طبری، ۳۸۶۷/۹). بعدها عمر بن عبدالعزیز همچنان حجاج را ظالم و تجاوزگر می‌دانست (بلاذری، ۳۷۴/۱۳) و حجاج را یکی از سه نفری می‌دانست که زمین را پر از جور کرده است. او می‌گفت امت ما با حجاج تباه شد و اگر هر امتی پلیدترین و کینه‌جوترین فردش را بیاورد ما هم حجاج را بیاوریم بر ایشان غلبه خواهیم کرد (ابن خلکان، ۳۹۹/۷). عمر بن عبدالعزیز همواره در سجده از خدا می‌خواست که مرگ حجاج بر بستر باشد تا شدیدترین عذابش در آخرت باشد (ابن عبدربه، ۳۵/۵). البته علت دشمنی حجاج با عمر بن عبدالعزیز این بود که حجاج همواره دعاوی عمر بن عبدالعزیز را نسبت به خلافت رد می‌کرد (بروکلمان، ۹۲).



بیشترین میزان کلمات خشونت آمیز از سوی حجاج بن یوسف در کوفه و مراسم تحلیف و ورود وی به مسجد کوفه و سپس بازار کوفه و به دنبال آن در دیرجماجم به کار گرفته شده‌است. مقایسه خطبه‌های ایراد شده در کوفه و بصره نشان می‌دهد که وی در مواجهه با مردم کوفه از کلمات خشونت آمیز بیشتری بهره برده تا با ایجاد ترس و

ارعاب در میان کسانی که قصد نافرمانی دارند بازدارندگی ایجاد کند؛ چرا که اهالی کوفه در ناآرامی‌ها و قیام‌هایی که پیش از آن رخ داده بود (یعقوبی، ۱۶۲/۲، ۱۸۲، ۲۰۱)، مشارکت داشته و والیان اموی را با چالش‌هایی مواجه کرده بودند.

نتیجه

نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که قدرت حجاج در عراق مبتنی بر زور و ترساندن مردم برای نظارت و مهار آنان بوده است. سیاست خشونت‌آمیز کلامی حجاج در سخنرانی‌ها و نامه‌هایی که به سرزمین‌های تحت تسلط خود می‌فرستاد، نمایان است. وی با ایراد خطبه‌هایی مردم را به انجام کارهایی که می‌خواست متقاعد می‌کرد. حجاج با ایراد خطبه و استفاده فراوان از آیات قرآنی، با صراحت و فصاحت خود را فردی متدین به جامعه معرفی می‌کرد. در سخنرانی‌های وی عناصر فراوانی از جمله کشتن، شلاق زدن، قطع اعضای بدن که همگی دلالت بر خشونت نسبت به مردم عراق دارند، مشاهده می‌شود. خشونت حجاج در عراق را می‌توان واکنش وی به وضعیت ناپایدار عراق و همچنین اخلاق، رفتار و اقدامات مردم عراق دانست که نارضایتی و نفرت وی در سخنرانی‌هایش گویای این موضوع است. حجاج از ابتدای ورود خود به عراق با توجه به پیش‌شناختی که از روحیات و اقدامات مردم عراق داشت با سخنرانی مشهور خود در کوفه و بصره توانست خط مشی خشونت‌آمیز خویش را به مردم عراق عرضه کند. او به مردم نشان داد که وی در راستای رسیدن به اهدافش که برقراری امنیت داخلی و سیاسی در سرزمین تحت سلطه بنی‌امیه است از هیچ تلاشی فروگذاری نخواهد کرد. روش امویان و شخص حجاج بن یوسف بر این پایه استوار بود که مخالفین با سیاست‌هایشان را متهم و مجرم معرفی کنند. مضمون خطبه‌های حجاج در کوفه و بصره همواره با خشونت کلامی، توهین، تحقیر، تهمت، تمسخر، برچسب زدن و تهدید همراه بود و این امر راهی برای بازدارندگی نافرمانی سیاسی مدنی و عقیدتی مردم عراق بوده است. در مواردی که چنین بازدارندگی محقق نمی‌شد، خشونت کلامی به خشونت عریان و میدانی در رفتار سیاسی و عملی حجاج تبدیل می‌شد. در واقع خشونت کلامی زمینه را برای اعمال سیاست‌های تنبیهی و خشونت عملی هموار می‌کرد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۸.
- ابن اثیر، عزالدین، الکامل، ترجمه سید محمد حسین روحانی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۱ ش.
- ابن العبري، ابوالفرج، مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان، المنتظم فی التاریخ الامم والملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر - تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
- ابن خلکان، ابی العباس، وفیات و الاعیان، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۴ ش.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفريد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷.
- ابن قتیبه دینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم، امامت و سیاست، ترجمه ناصر طباطبائی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰ ش.
- ابن منظور، ابی الفضل، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۷.
- ابوزهره، الخطابة أصولها تاریخها فی أزهی عصورها عند العرب، بی جا، مطبعة العلوم، ۱۹۳۴.
- ارشد حسن، محمد، «خطبه الحجاج بن یوسف الثقفی الواعظیه؛ دراسه فی ضوء نظریه الاتصال الادبی»، التجدید، مجلد العشرون، العدد الاربعون، ۲۰۱۶، ص ۱۳۵-۱۶۷.
- افتخاری، اصغر، خشونت و جامعه، تهران، سفیر، ۱۳۷۹ ش.
- امانی، محمد هاشم عبدالمجید، «خطبه دیر الجماجم للحجاج به یوسف الثقفی بین النداء والاستفهام: دراسه بلاغیه نقدیه»، جامعه الازهر، حولیة کلیة الدراسات الاسلامیه و العربیة للبنات باسکندریه، جزء ۹، ۲۰۱۵، ص ۹۲۰-۱۰۴۷.
- آرنٹ، هانا، خشونت، ترجمه عزت اله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹ ش.
- بروکلمان، کارل، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۴۶ ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، جمل من انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.
- بن حمزه، نوره، «سمات الاسلوب الخطابی: خطبه الحجاج بعد دیر الجماجم انموذجاً»، جامعه محمد فیض سبکرة، مجله العلوم الانسانیة، العدد ۴۴، ۲۰۱۷، ص ۴۸۹-۴۹۹.
- تدگر، رابرت، چرا انسانها شورش می کنند، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷ ش.

- ثعالبی، أبو منصور، ثمار القلوب، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
- جاحظ، ابو عثمان، البیان والتبیین، تحقیق علی بوملحم، بیروت، دارالمکتبه الهلال، ۱۳۱۱.
- حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه، ۱۳۸۰ ش.
- دیکسون، عبدالامیر، خلافت اموی، ترجمه گیتی شکری، تهران، طهوری، ۱۳۸۱ ش.
- زبیدی، سیدمرتضی، شرح تاج العروس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
- زمخشری، ربیع الأبرار ونصوص الأخبار، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۲.
- صفوت، احمد زکی، جمهره خطب العرب فی عصور العربیه الزاهره، بیروت، المکتبه العلمیه، ۱۹۸۰.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ ش.
- _____، جامع البیان فی تأویل القرآن، تحقیق أحمد محمد شاکر، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰.
- عابدینی جزینی، مهدی و عسکر علی کرمی، «آلیات الاقناع فی خطب الحجاج بن یوسف الثقفی (دراسه نقدیة تحلیلیه)»، جامعه اصفهان، بحوث فی اللغه العربیه، العدد ۱۶، ربیع و صیف ۱۳۹۶/۱۴۳۸، ص ۶۳-۷۴.
- عامر، رضا، «دراسه حجاجیه تداولیه فی خطبه الحجاج بن یوسف الثقفی فی اهل الکوفه حین ولی الکوفه»، الجزائر، جامعه میله، مجله دراسات لجامعه عمار ثلیجی؛ مجله دولیه محکمه، العدد ۷۳، دسامبر ۲۰۱۸، ص ۵۶-۶۹.
- عزازی، ابوبکر، اللغه و الحجاج، بیروت، مؤسسه الرحاب الحدیثه، ۲۰۰۹.
- قلقشنندی، صبح الاعشی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۸۵.
- ماهر السوسی، عبدالله، «خُطْبُ الحجاج بن یوسف الثقفی دراسه أُسلُوبیه»، اشرف دکتر ولید محمود ابوندى، الجامعه الاسلامیه غزه، کلیه الادب، ماجیستر اللغه العربیه، ۲۰۱۷.
- مبرّد، ابوالعباس، الكامل فی اللغه و الادب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاءتراث عربی، ۱۴۰۳.
- مسعودی، علی ابن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
- نویری، شهاب الدین احمد، نهایه الازب، ترجمه دکتر محمود دامغانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
- نویمان، فرانتس، «شیوه‌های تحقیق در قدرت سیاسی»، ترجمه عزت الله فولادوند، فرهنگ، شماره ۴ و ۵، ۱۳۶۸ ش، ص ۳۹۹-۴۲۴.
- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.
- Megargee, E., and Hokanson, J. *The Dynamics Aggression Individual, Group and International Analysis*, Hariper & Row, 1990.